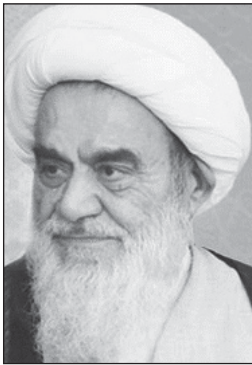


کم‌فروشی

آیت‌الله‌العظمی حسین مظاهری



قرآن در این باره خیلی داغ کم دهدن. کم‌فروشی کرده و فرموده است: وای به کم‌فروشی‌وای به کسسی که در وقتی که می‌فروشد، کم می‌دهد و در وقتی که می‌گیرد، زیاد می‌گیرد! آسما گمان ندارد که قیامتی در کار است؛ که اگر این گمان برایش باشد، کم نمی‌دهد و زیاد نمی‌گیرد: *«ویل للظالمین، الذین اذا قالوا لعلی الناس یفسدوین، و اذا قالوا لعلی ورنهم یفسدوین، و اذا قالوا لعلی انهم یموتون لیسوم عظیم»* وای بر کم‌فروشان، که چون از مردم پیمانه کم دهند، مگر آنان گمان نمی‌دارند که برانگیخته خواهند شد؟ [در] روزی بزرگ» (مطفین، ۵۱)

کمدهٔ «ویل» در قرآن کم آمده و معنا دارد: یکی همین است که بعضی اوقات به کسسی که خیلی پد است، می‌گوید وای به تو! یک معنایش هم در روایات فرموده‌اند: «ویل، چاهی است در جهنم، آدم کم‌فروش و زیادبگیر را علاوه بر اینکه در جهنم می‌برند، جایش در آن چاه ولی است. احتمالش هم کم‌رشک‌کن است. کسی که در معاملات کم می‌دهد یا زیاد می‌گیرد، باید توبهٔ جدی کند و اصلاً از حرف‌زدنش باید دق کند و بمیزد؛ یعنی یقین هم نمی‌خواهد، بلکه احتمال وجود قیامت نیز مهارکننده است و کسی که کم می‌دهد و زیاد می‌گیرد، معلوم می‌شود اصلاً باوری به معاد ندارد. اعتقادش به معاد، حرف است و واقعیت نیست؛ به قول قرآن کریم: «و من الناس من یعدُّ الله علی عرف» از میان مردم کسی هست که خدا را فقط بر یک حال (و بدون عمل) می‌پرستد» (اح، ۱۱) امام‌حسین^(ع) می‌فرماید: غالب مردم چنین‌اند و ایمانشان حرفی است و حق در امتحان‌ها گیر می‌افتند: «ان الناس عبید الدنیا و الذین تمق علی انستهم یحوظونه ما درت معایشهم فاذا تمصوا بالاله لَ الذلوانه».

قرآن می‌فرماید کسی که کم می‌دهد و زیاد می‌گیرد، واقعا به معاد ایمان ندارد. اگر ایمان داشت، از این‌گونه کارهای زشت نمی‌کرد، اگر به معاد ایمان داشت، می‌دانست که خدائس مشکل است و خدا به جای اینکه از او بگذرد، می‌گوید در چاهی از جاههای جهنم زندانت می‌کند و وای به تو!

انواع کم‌فروشی
کم‌فروشی یا زیادگرفتن اقسامی دارد: یک قسم اینکه کسی – به قول عوام – دستش کست، با ترازو یا متر یا سایر وسایل اندازه‌گیری کم می‌دهد، اما به این حد نیست. این مال برکت ندارد و یکی از کسانی که کسبشان بپرکت است، همین کم‌فروش‌ها یا زیاد بگیرها هستند؛ مثلاً می‌خواهد بازار سیاه درست کند و پولی به جیب بزند، قیمت را بالا می‌برد و زیاد می‌گیرد، در حالی که حقیقت نیست، یا می‌خواهد بر سر جنس بزند و بازار را خراب کند تا به دیگری ضرر بزند و خودش با قیمت کم بخرد و به قیمت زیاد به دیگری بدهد. این نوع کم‌فروشی همیشه بود و مسلمان‌های واقعی از آن اجتناب می‌کنند. غزالی در احیاءالعلوم، دربارهٔ تاجر واقعی می‌نویسد: طرف حساب او از شهر دیگری نامه نوشته که: «اسمال شکر ترقی می‌کند، برای اینکه سیرم نشیکرها را زده است، پس تا می‌توانی، شکر بخیر» آن تاجر افتاد در بازار و شکر فراوانی خرید و خوشحال شد. به قیمت روز خرید و کلاه سر گذاشت و است: فطرت و عقل و وجدان انسان می‌توانند هدایتگر ما باشند. به شرط اینکه حرفشان را بشنود. اگر کسی وجدان اخلاقی و عقلش حاکم بر او باشد و فطرتش که مجسمهٔ توحید است، بر او حاکم باشد، پیامبرهای برون حاکم بر او باشند، نمودن آن‌ها، بهشت خداست، معنا ندارد که گناه کند.

غزالی می‌نویسد وجدان اخلاقی تاجر اندازه نداد بخواهد. فرداصبح نزد رفقایش رفت و غلدرخواستی کرد که: «من خرید می‌کنم شکر اسمال گران می‌شود. گرچه من به قیمت روز از شما بخرم، پولی نوعی شرعی بوده است.» همهٔ آنها هم از دستش راضی شدند و معامله را فسخ نکردند؛ گفتند: «او تز تشکر می‌کند که به ما کم گزودش کردی که فریب نخوریم و مواظب تجارت‌مان باشیم، همه از دست او راضی شدیم، اما وجدان اخلاقی از دست او راضی نشد. دوباره شب دوم خویش نبرد و ضریان وجدان اخلاقی یکی پس از دیگری روی کرده‌اش می‌آمد که: این استفادهٔ تو واقعاً فریب بود. وجدان اخلاقی به این کلاه‌شرعی‌ها راضی نیست؛ شارع مقدس هم راضی‌نیست. لذا وجدان اخلاقی باز اجازه نداد که او بخواهد. فردا افتاد در بازار و گفت: «شما را به خدا قسم معامله را فسخ کنید، برای اینکه خیالم بیاید، فلان مبلغ را بدهد، صاف باشد، باید باحقیقت باشد. اگر بخواهد زیاد بگیرد یا کم بدهد، ولو با کلاه شرعی، ولو به حسب ظاهر هم درست باشد، اما اگر واقعا فریب باشد، این مال برکت ندارد، این مال خیر ندارد.

فقطی اسفهان
زمانی در اسفهان گرانی و قحطی به قدری بالا گرفت که مردم فوج فوج مرند. در آن زمان شخصی کندم داشت؛ نانواها جمع شدند و آتماشاش کردند که: کندم‌ها را به نرخ روز بده تا ما نان بخریم و مردم بدیم.» کسی که در آن جلسه بود، یعنی نمی‌کرد آن شخص کم‌فروش و کندم‌ها را چند می‌خرید؟» گفته بودند: «به نرخ روز می‌خریم.» گفت: «برو بالا و بالاخره هر قیمتی پیشنهاد داده بودند، باز هم گفت: «برو بالاتر.» و حاضر شد کندم‌ها را بدهد تا نان بزند و به مردم بدهند. گرانی تمام شد و او هم مسود حسایی از این کندم‌ها برد؛ اما طولی نکشید که پایش درد گرفت. پزشکان از تهران و از خارج آمدند و برایش سوراخ‌گرفتند و آن آقا که در مجلس بود، می‌گفت که گفتند: «این را با باید برید.» آن شخص وحشت‌زده شد و دست را روی فوکز با گذاشت و گفت: «از اینجا می‌برید.» گفتند: «برو بالاتر» و همین‌طور ادامه دادند تا رسید به ران و دکتر خارچی به او گفت: «به او بگو راحت باش همهٔ پا باید بریده شود!» بالاخره پولها خرج شد و او هم مرد. پولی که از این راه بیايد، در همین راهها باید مصرف شود. ما زیاد دیده‌ایم افراد کم‌فروش و فریبکار، پولدار می‌شوند، اما این پول نه تنها برای خودشان، بلکه برای اولادشان هم هیچ نتیجه‌ای ندارد.

معنی‌های گنگانی
اخلاق ربانی (جلد دوم)
تأدیب عقل
آیت‌الله العظمی تهرانی (ره)
نشر مؤسسه مصابیح الهدی
چاپ اول: ۳۴۴ص – ۱۵هزار تومان
اثر حاضر در دومین مجلد از سلسلهٔ مباحث اخلاق، عرفان و معارف اسلامی حاج آقامحمدتقی تهرانی(ره) با نام اخلاق ربانی است که به عنوان «تأدیب عقل» می‌باشد و معظم له با بیانی شیوا و روشن، اما متین بر مبنای محکم و متقن و مبتنی بر برداخته‌های این مجلد در سائزنده جلسه تدوین شده است. جلسه اول به نام «مقدمه‌ای در باب شناخت قوای فاعله‌ای و اخلاقی» و در دو فصل شامل در همین دنیا دست و پایبج شما می‌شود. خیال نمی‌کنم بشود کسی را پیدا کرد که حقل‌الناس به کردن داشته باشد و اولادش به جای رسیده باشند؛ یک اختلاف در ورئه می‌افتد، علاوه بر اینکه با هم دشمن می‌شوند، مال هم نابود می‌گردد. در روز قیامت جواب این اختلاف و جواب ورئه را نیز باید بدهد. گناه بزرگی است و چاه در جهنم، در انتظار کسی است که کم بدهد یا زیاد بگیرد. قسمت دوم کم‌فروشی این است که کم اداری کم‌کاری‌کنند، اما دلش بخواد حوقش حقیقتش زیاد شود! وقتی نوبت حقیقت می‌رسد، اعتراض می‌کند که چرا حقیقت ما را زیاد ایمان نمی‌کنند، اما وقتی کم برسد، کم‌کار و بدکار و بیکار است. این بدتر از قسم اول است.

پی‌نوشت‌ها:

- ↑ تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۰

شمارهٔ آنچه در زیر می‌آید، متن سخنرانی آقای سعید احمد سالم (مستوفای حوزهٔ مطالعات جوامع اسلامی در لندن) است که در شب ۱۴ ماه مبارک رمضان ۱۴۲۷ (برابر با ششم تیرماه ۱۳۹۵) در مجمعی از ایرانیان مقیم لندن ایراد شده است.

امروز بیستم ماه مبارک رمضان است و به این ترتیب بیست و دو روز از ماه مبارک گذشته‌است. بیست و دو روز و بیست و شش روز دیگر در نظرو بگیریم، شش مسلمانان مؤمن در واقع چهل نوبت (بیکار (زیرین)، عزیمت تفر و خویش‌داری کرده‌اید. به همین جهت به شما بگریزم و بگویم عرض می‌کنم: تمرین تفر و تربیت نفسی و خویش‌داری روح انسان را بسوی پاکیزه گشتن و صاف و زلال شدن می‌برد.

سخت‌کار زهروی در مستزومی

همی گفت ایسن معما با فریتی:

کهای صوفی، شراب‌انگه شودصاف

که در خویش‌نه بنامند، اربعینی

<div><div> </div></div>	<div>پی‌دلیله که معنای واژهٔ هفتاد و خویش‌داری</div>
<div>سخت، وقتی می‌گوینم، فلان شخص هفتاد دارد</div>	<div>یعنی دارای فضیلت</div>
<div>خویش‌داری</div>	<div>سخت، وقتی</div>
<div>یعنی خویش‌داری</div>	<div>خویش‌داری</div>
<div>زور، تمرین</div>	<div>خویش‌داری</div>
<div>هفتاد و خویش‌داری</div>	<div>هفتاد و خویش‌داری</div>

معنای‌های به انسان ارزانی می‌کند که شایستهٔ بگریزم است. هفتاد و شصت هجرتن سالروو شهادت امیر مومنان و مولای امتیان، حضرت امام علی(ع) بیاطلاق^(۱) است که به همین مناسبت باید به مسلمانان و اردگان جهان تسلیت گفت. از سوی می‌کنم همهٔ ما از پیروان راستین مکتب ایشان بزرگیم.

موضوع سخنرانی امروز و روزی، است، آیهٔ معروفی در قرآن کریم دربارهٔ روزی هست که فرموده‌اند: **یا ایها الذین امنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم تتقون.** ای کسانی که ایمان آورده‌اید، روزی بر شما مسامح فرمود شد؛ همان‌طور که بر پیشینیانان مقرر شده بود؛ باشد که برهیزگار شوید. (آیه ۱۸۳سورهٔ بقره)
واژهٔ (ویل) در زبان عربی به معنای متشابه یا اخلاص می‌دهد، اما به این حد نیست. این مال برکت ندارد و یکی از کسانی که کسبشان بپرکت است، همین کم‌فروش‌ها یا زیاد بگیرها هستند؛ مثلاً می‌خواهد بازار سیاه درست کند و پولی به جیب بزند، قیمت را بالا می‌برد و زیاد می‌گیرد، در حالی که حقیقت نیست، یا می‌خواهد بر سر جنس بزند و بازار را خراب کند تا به دیگری ضرر بزند و خودش با قیمت کم بخرد و به قیمت زیاد به دیگری بدهد.

این نوع کم‌فروشی همیشه بود و مسلمان‌های واقعی از آن اجتناب می‌کنند. غزالی در احیاءالعلوم، دربارهٔ تاجر واقعی می‌نویسد: طرف حساب او از شهر دیگری نامه نوشته که: «اسمال شکر ترقی می‌کند، برای اینکه سیرم نشیکرها را زده است، پس تا می‌توانی، شکر بخیر» آن تاجر افتاد در بازار و شکر فراوانی خرید و خوشحال شد. به قیمت روز خرید و کلاه سر گذاشت و است: فطرت و عقل و وجدان انسان می‌توانند هدایتگر ما باشند. به شرط اینکه حرفشان را بشنود. اگر کسی وجدان اخلاقی و عقلش حاکم بر او باشد و فطرتش که مجسمهٔ توحید است، بر او حاکم باشد، پیامبرهای برون حاکم بر او باشند، نمودن آن‌ها، بهشت خداست، معنا ندارد که گناه کند.

غزالی می‌نویسد وجدان اخلاقی تاجر اندازه نداد بخواهد. فرداصبح نزد رفقایش رفت و غلدرخواستی کرد که: «من خرید می‌کنم شکر اسمال گران می‌شود. گرچه من به قیمت روز از شما بخرم، پولی نوعی شرعی بوده است.» همهٔ آنها هم از دستش راضی شدند و معامله را فسخ نکردند؛ گفتند: «او تز تشکر می‌کند که به ما کم گزودش کردی که فریب نخوریم و مواظب تجارت‌مان باشیم، همه از دست او راضی شدیم، اما وجدان اخلاقی از دست او راضی نشد. دوباره شب دوم خویش نبرد و ضریان وجدان اخلاقی یکی پس از دیگری روی کرده‌اش می‌آمد که: این استفادهٔ تو واقعاً فریب بود. وجدان اخلاقی به این کلاه‌شرعی‌ها راضی نیست؛ شارع مقدس هم راضی‌نیست. لذا وجدان اخلاقی باز اجازه نداد که او بخواهد. فردا افتاد در بازار و گفت: «شما را به خدا قسم معامله را فسخ کنید، برای اینکه خیالم بیاید، فلان مبلغ را بدهد، صاف باشد، باید باحقیقت باشد. اگر بخواهد زیاد بگیرد یا کم بدهد، ولو با کلاه شرعی، ولو به حسب ظاهر هم درست باشد، اما اگر واقعا فریب باشد، این مال برکت ندارد، این مال خیر ندارد.

<div><div> </div></div>	<div>«روزه باطن» روزۀ اولیاست و البته این باعث نمی‌شود که انسان‌های عادی نتوانند روزهای آن نوع روزه خواص بگیرند. اگر پیامبر(ص) به معراج رفت و اگر او سرمشق ماست، ما نیز باید بتوانیم به مرحله‌ای برسیم که درجه‌ای آن معراج حقایق را درک کنیم</div>
<div>خویش‌داری</div>	<div>سخت، وقتی</div>
<div>یعنی خویش‌داری</div>	<div>خویش‌داری</div>
<div>زور، تمرین</div>	<div>خویش‌داری</div>
<div>هفتاد و خویش‌داری</div>	<div>هفتاد و خویش‌داری</div>

روزه گویند: کرد تفرقا اولاحلال
در صورتی‌دان که بود اتصال

فردروزه‌دار،به هنگام روزه، آنچه‌هایی که حلال و روا هستند، بجزئی نمی‌کند وگرنه در حرام کم هیچ لغتی و برخی برای وصل شستن و اتصال به عالم معنا نیست.

اولاحلال‌الدین: محمد بلخی، ماه مبارک رمضان را بیست‌و نهمین روزی می‌دانشد، وقتی ماه رمضان از راه می‌رسید، او یکپارچه شادی و شغف می‌شد و به این ترتیب عجیب نیست که او مراسم عقد ازدواج فرزند پسر خود یعنی «مسلمان ولله» را با دختر صالح‌الدین و زوکوت فوتوی در ماه مبارک رمضان برگزار کرد و به همین مناسبت غزالی، کم مسرود و قدیم آنان کرد: در این غزل، مولانا از عروس خود به عنوان «اولادالشیخ و مهر ما یاد کرده است.

مبارکی که بود در همهٔ فریوس‌ها

در این عروسی ما با دای خدا، تنها

<div><div> </div></div>	<div>معنی‌های گنگانی</div>
<div>اخلاق ربانی (جلد دوم) تأدیب عقل</div>	<div>آیت‌الله العظمی تهرانی (ره) نشر مؤسسه مصابیح الهدی</div>
<div>چاپ اول: ۳۴۴ص – ۱۵هزار تومان</div>	<div>اثر حاضر در دومین مجلد از سلسلهٔ مباحث اخلاق، عرفان و معارف اسلامی حاج آقامحمدتقی تهرانی(ره) با نام اخلاق ربانی است که به عنوان «تأدیب عقل» می‌باشد و معظم له با بیانی شیوا و روشن، اما متین بر مبنای محکم و متقن و مبتنی بر برداخته‌های این مجلد در سائزنده جلسه تدوین شده است. جلسه اول به نام «مقدمه‌ای در باب شناخت قوای فاعله‌ای و اخلاقی» و در دو فصل شامل در همین دنیا دست و پایبج شما می‌شود. خیال نمی‌کنم بشود کسی را پیدا کرد که حقل‌الناس به کردن داشته باشد و اولادش به جای رسیده باشند؛ یک اختلاف در ورئه می‌افتد، علاوه بر اینکه با هم دشمن می‌شوند، مال هم نابود می‌گردد. در روز قیامت جواب این اختلاف و جواب ورئه را نیز باید بدهد. گناه بزرگی است و چاه در جهنم، در انتظار کسی است که کم بدهد یا زیاد بگیرد. قسمت دوم کم‌فروشی این است که کم اداری کم‌کاری‌کنند، اما دلش بخواد حوقش حقیقتش زیاد شود! وقتی نوبت حقیقت می‌رسد، اعتراض می‌کند که چرا حقیقت ما را زیاد ایمان نمی‌کنند، اما وقتی کم برسد، کم‌کار و بدکار و بیکار است. این بدتر از قسم اول است.</div>
<div>پی‌نوشت‌ها:</div>	<div>۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۱۰</div>

معارف

مبارکی شب قدر و ماه روزه و عید

مبارکس ملاقات آدم و حوا

مبارکی ملاقات یوسف و یعقوب

مبارکی مناسباتی جهنمالماری

مبارکی دگر، گان به وقت

تازشادنی اولاد شیخ و مهر ما
مولانسا بعد از آنکه از مبارک بودن ملاقات آدم^(۱) و حوا، و یوسف^(۲) و یعقوب^(۳) یاد می‌کند، «مبارک بودن مناسباتی جهنمالماری» می‌گوید و مراسم عروسی برداشتن یا طایفه‌خاون^(۴) دختر صالح‌الدین^(۵) و را از نظر مبارک بودن به مناسباتی جهنمالماری تشبیه می‌کند. تعبیر جهنمالماری در قرآن کریم نیز آمده است: *سورهٔ بسم، آیه ۱۵* «علاءه صالطابیلین و تعریف جهنمالماری می‌فرماید: **«**بعضی هستند که مؤمنان برای همیشه در آن منزل می‌کنند، چون بهشت دیگری هست مورت و آن بهشت بروج است که مدخلش تا روز قیامت تمام می‌شود؛ آنجهت آماری^(۶) بعد از قیامت است.» *سورهٔ لیسون، آیه ۱۹*

می‌گویند باغهای بهشت متعددن و درجات دارند

روزه ظاهر و روزه باطن

ما یک روزه ظاهر داریم و یک روزه باطن؛ روزۀ ظاهر همان است که همه می‌دانیم یعنی عمل کردن به دستورات و قواعد فقهی برای روزه‌داری و بیش از آن هم در شریعت اسلام از آن سخن گفته‌اند؛ اما روزۀ باطن، در واقع روزه خواص و اولیای خداست و البته همین‌جا اضافه می‌کنم این‌که باعث نمی‌شود که انسان‌های عادی ثوابانند روزه‌ای از نوع روزه خواص بگیرند؛ اساساً اولیای خدا در زندگی سرمشق ما هستند مولانا می‌گوید: «چو اول‌آل و سولید، به معراج برآید، «ال‌سوسن»^(۷) به معنای جهنمالماری تشبیه می‌کند. پیروان رسول گرامی اسلام^(۸) است و اگر او به معراج رفت و اگر او برای ما و شما «سورهٔ حسنه» و سرمشق زندگی است، ما نیز باید برترین‌به مرحله‌ای برسیم که **اولادالشیخ**، در معراج حقایق را درک کنیم.

در «روزه باطن» به جز میلان روزه که عبارتند از: عیزون و آشامیدن و کارهای دیگری که در وقت اولاد شیخ تا اذان مغرب تا روزه را باطل می‌کنند شخص می‌شود؛ آنجهت آماری^(۹) بعد از قیامت است.» *سورهٔ لیسون، آیه ۱۹*

می‌گویند باغهای بهشت متعددن و درجات دارند

روزه‌داری



مثال، چشم او روزه است، او چشمهای خود را بسته و خورد دیگری می‌بیند، زبان و گوش او هم روزه است، به قول نظامی:

دشت مکرگرا، نوبت خاموشی است

و با شمشیر وقت گران‌گوشی است

مسلمان او هم در چنین روزه‌داری پی روزه‌دارند یا این‌مسلمان، هر کاری را نمی‌کنند؛ باغی او هم روزه‌دارند یا این‌باها، به هر کاری نمی‌رود، و از همه مهمتر، دل از انسان هم روزه است، دلخ که روزه باشد خود را از لعل و حسد و کینه و حرص و طمع و سایر ذلایل اخلاقی پاک می‌کند؛ احداث نمی‌کند؛ بخل نمی‌رود؛ حرص نمی‌زند و به دیگران تهمت و افترا نمی‌زند.

زرق مقوم
هر یک از ما انسان‌ها در زندگی روزی داریم. زرق به معنای غذای یک روزه است؛ یعنی همان چیزی که به آن «روزوی» می‌گوینم و صفت «زرق» کم که به خداوند اطلاق می‌شود، به معنای «روزوی سامان» است. بعضی‌ها در این جهان «خوش‌رزی» و «فراخ‌رزی»‌اند و بعضی دیگر «تنگ‌رزی» و در هر دو حالت، به ما توصیه شده است که اعتماد بر زرق کنید. نه بر زرق یعنی به خداوند و حضرت زوی‌رسان باید اعتماد کرد. نه به حساب‌های انکارها!

هر یک از ما انسان‌ها در زندگی روزی داریم. زرق به معنای غذای یک روزه است؛ یعنی همان چیزی که به آن «روزوی» می‌گوینم و صفت «زرق» کم که به خداوند اطلاق می‌شود، به معنای «روزوی سامان» است. بعضی‌ها در این جهان «خوش‌رزی» و «فراخ‌رزی»‌اند و بعضی دیگر «تنگ‌رزی» و در هر دو حالت، به ما توصیه شده است که اعتماد بر زرق کنید. نه بر زرق یعنی به خداوند و حضرت زوی‌رسان باید اعتماد کرد. نه به حساب‌های انکارها!

هر یک از ما انسان‌ها در زندگی روزی داریم. زرق به معنای غذای یک روزه است؛ یعنی همان چیزی که به آن «روزوی» می‌گوینم و صفت «زرق» کم که به خداوند اطلاق می‌شود، به معنای «روزوی سامان» است. بعضی‌ها در این جهان «خوش‌رزی» و «فراخ‌رزی»‌اند و بعضی دیگر «تنگ‌رزی» و در هر دو حالت، به ما توصیه شده است که اعتماد بر زرق کنید. نه بر زرق یعنی به خداوند و حضرت زوی‌رسان باید اعتماد کرد. نه به حساب‌های انکارها!

هر یک از ما انسان‌ها در زندگی روزی داریم. زرق به معنای غذای یک روزه است؛ یعنی همان چیزی که به آن «روزوی» می‌گوینم و صفت «زرق» کم که به خداوند اطلاق می‌شود، به معنای «روزوی سامان» است. بعضی‌ها در این جهان «خوش‌رزی» و «فراخ‌رزی»‌اند و بعضی دیگر «تنگ‌رزی» و در هر دو حالت، به ما توصیه شده است که اعتماد بر زرق کنید. نه بر زرق یعنی به خداوند و حضرت زوی‌رسان باید اعتماد کرد. نه به حساب‌های انکارها!

هر یک از ما انسان‌ها در زندگی روزی داریم. زرق به معنای غذای یک روزه است؛ یعنی همان چیزی که به آن «روزوی» می‌گوینم و صفت «زرق» کم که به خداوند اطلاق می‌شود، به معنای «روزوی سامان» است. بعضی‌ها در این جهان «خوش‌رزی» و «فراخ‌رزی»‌اند و بعضی دیگر «تنگ‌رزی» و در هر دو حالت، به ما توصیه شده است که اعتماد بر زرق کنید. نه بر زرق یعنی به خداوند و حضرت زوی‌رسان باید اعتماد کرد. نه به حساب‌های انکارها!

هر یک از ما انسان‌ها در زندگی روزی داریم. زرق به معنای غذای یک روزه است؛ یعنی همان چیزی که به آن «روزوی» می‌گوینم و صفت «زرق» کم که به خداوند اطلاق می‌شود، به معنای «روزوی سامان» است. بعضی‌ها در این جهان «خوش‌رزی» و «فراخ‌رزی»‌اند و بعضی دیگر «تنگ‌رزی» و در هر دو حالت، به ما توصیه شده است که اعتماد بر زرق کنید. نه بر زرق یعنی به خداوند و حضرت زوی‌رسان باید اعتماد کرد. نه به حساب‌های انکارها!

روسانهٔ خدا
زیر او در دنیا بیخ زویوی و زرقی دارد، هر آنچه ما به نسبت می‌آوریم و در واقع به نوعی زرق دینان مااست. همین جا عرض کنم که روزه‌ای داریم به نام **روزهٔ نفسانه**؛ کنه یا گرفتن این نوع از روزه بعضی‌ها شکرت می‌کنند و در واقع از سخن گفتن روزه می‌دانند. بسه این نوع روزه، روزۀ **میرم**، هم می‌گویند چون گویند حضرت **میرم^(۱)** «چینس روزهای می‌گرفتند. در قرآن کریم چنین تعبیری هست؛ هنگامی که حضرت **میرم^(۲)** یا اعجاز خاندان باردار شد و فرزندان حضرت عیسی^(۳) را بسه دنیا آوردند خداوند به فریغ **فاد کاه**، **اگر یکی از انسان‌ها را دیدی، به اشاره** (که اشارهٔ کبریا برای خداوند است) **روزۀ شکرت** **نارو کسردم**؛ یعنی امروز به هیچ وجه با کسی نتواهم تحرامم گفت؛ **آیهٔ بعد** **سورهٔ بقره^(۴)**، **روزۀ شکرت** چنان که در این آیه بیان شده، به این معناست که **روزۀ نصیبه** بگیرد در طول روز با بخشی از آن حرف زند و ارتکاب کند و سکوت کند و فقهایی مسلمان گفته‌اند اگر سکوت در قید روزه قرار ندهیم و معادلی که گفتند را به معنای باطل‌کنند، روزۀ **نگیرم**، انگالی ندارد و بدعت و حساب نخواهد آمد؛ **روزۀ سکوت** یا **روزۀ میرم** در ادب پارسی، **نیز** **یاد شده است** و به عنوان **صائب تبریزی** می‌گوید:

گر صفای حرم کعبه و زوم باشد

زوم کعبه دل، دیدهٔ پرتم باشد

تا بنیدی و سخن ایله شود دل گویند

زوم^(۵) «سورهٔ صائب میرم»

دل مسا هم در این دنیا **زوقی دارد؛ ارادت لعلی و آنچه در دل ما می‌گذرد؛ در واقع زوق و روزه آن است، به قول حافظ:**

ثواب روزه و شیخ قبول آن کس بود

که خاک یکمکده عشق و آویزات کرد
حافظ در اینجا از ویژگی‌های یکمکده عشق می‌گوید و در واقع به «دل» اشاره می‌کند:

ادبیت دینی و مذهبی این سخن را شنیدایم که زوق مقوم است و اجل، محترم، یعنی «روزوی» انسان‌ها تقسیم شده است و اجل آنها محترم و حتمی است؛ «الزوق مقوم» و «الاجل محترم» در قرآن کریم هم از تعبیر «زوق» معلوم یاد شده است: «اولئک لهم زوق معلوم» آنان روزی معینی دارند» (سورهٔ احسان، آیه ۲۱)؛ بنابراین کسانی که به مقوم بودن زوق اعتقاد دارند، معتقدند که نباید از کم و زیادبودن زوق و روزوی در این جهان نگران بود؛ حافظ می‌گوید:

چو قسمت اولی بی‌خسور ما کردند

گر اندکی نه به وفق رعایت، خردم نگیر

و در جایسی دیگر، توصیه‌های مشابه می‌کند و می‌فرماید:

پس زانو مشین و غم بیهوده مخور

که در غم خوردن زوق^(۶) گزند کم و بیش
برخی از مفسران شعر حافظ گفته‌اند که این بیت اشاره به آیهٔ «سورهٔ نحل» دارد که می‌فرماید: «والله فضل یشکم علی بعضی لیل الزوق»؛ خداوند بعضی از شما را در روزی در همین مورد می‌گوید:

گرچه نکوست زوق فراخ از قضا و لیک

تاغ‌شکن در زوق مغز نکورت است
در هر حال، زوق و روزوی انسان و خداوند، تبارک و تعالی می‌رسانند و به قول سعدی علیه‌الرحمه نگران آن نباید بود:

جسدش زوق از کفی و اثر کبر

برسناند حسانی زوقل
و البته این به معنای تنبلی و کاهلی نیست؛ کردن و دست‌زوی دست‌گذاشتن نیست و تلاش و کوشش در زندگی شرط عفت است و سعدی در جای دیگر به این نکته اشاره کرده است:

شرط عفت است نخستن از دها

مثال، چشم او روزه است، او چشمهای خود را بسته و خورد دیگری می‌بیند، زبان و گوش او هم روزه است، به قول نظامی:

دشت مکرگرا، نوبت خاموشی است
و با شمشیر وقت گران‌گوشی است
مسلمان او هم در چنین روزه‌داری پی روزه‌دارند یا این‌مسلمان، هر کاری را نمی‌کنند؛ باغی او هم روزه‌دارند یا این‌باها، به هر کاری نمی‌رود، و از همه مهمتر، دل از انسان هم روزه است، دلخ که روزه باشد خود را از لعل و حسد و کینه و حرص و طمع و سایر ذلایل اخلاقی پاک می‌کند؛ احداث نمی‌کند؛ بخل نمی‌رود؛ حرص نمی‌زند و به دیگران تهمت و افترا نمی‌زند.

زرق مقوم
هر یک از ما انسان‌ها در زندگی روزی داریم. زرق به معنای غذای یک روزه است؛ یعنی همان چیزی که به آن «روزوی» می‌گوینم و صفت «زرق» کم که به خداوند اطلاق می‌شود، به معنای «روزوی سامان» است. بعضی‌ها در این جهان «خوش‌رزی» و «فراخ‌رزی»‌اند و بعضی دیگر «تنگ‌رزی» و در هر دو حالت، به ما توصیه شده است که اعتماد بر زرق کنید. نه بر زرق یعنی به خداوند و حضرت زوی‌رسان باید اعتماد کرد. نه به حساب‌های انکارها!

هر یک از ما انسان‌ها در زندگی روزی داریم. زرق به معنای غذای یک روزه است؛ یعنی همان چیزی که به آن «روزوی» می‌گوینم و صفت «زرق» کم که به خداوند اطلاق می‌شود، به معنای «روزوی سامان» است. بعضی‌ها در این جهان «خوش‌رزی» و «فراخ‌رزی»‌اند و بعضی دیگر «تنگ‌رزی» و در هر دو حالت، به ما توصیه شده است که اعتماد بر زرق کنید. نه بر زرق یعنی به خداوند و حضرت زوی‌رسان باید اعتماد کرد. نه به حساب‌های انکارها!

هر یک از ما انسان‌ها در زندگی روزی داریم. زرق به معنای غذای یک روزه است؛ یعنی همان چیزی که به آن «روزوی» می‌گوینم و صفت «زرق» کم که به خداوند اطلاق می‌شود، به معنای «روزوی سامان» است. بعضی‌ها در این جهان «خوش‌رزی» و «فراخ‌رزی»‌اند و بعضی دیگر «تنگ‌رزی» و در هر دو حالت، به ما توصیه شده است که اعتماد بر زرق کنید. نه بر زرق یعنی به خداوند و حضرت زوی‌رسان باید اعتماد کرد. نه به حساب‌های انکارها!

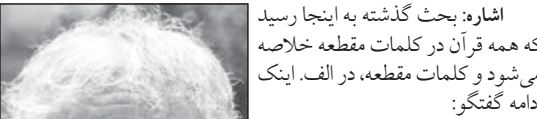
هر یک از ما انسان‌ها در زندگی روزی داریم. زرق به معنای غذای یک روزه است؛ یعنی همان چیزی که به آن «روزوی» می‌گوینم و صفت «زرق» کم که به خداوند اطلاق می‌شود، به معنای «روزوی سامان» است. بعضی‌ها در این جهان «خوش‌رزی» و «فراخ‌رزی»‌اند و بعضی دیگر «تنگ‌رزی» و در هر دو حالت، به ما توصیه شده است که اعتماد بر زرق کنید. نه بر زرق یعنی به خداوند و حضرت زوی‌رسان باید اعتماد کرد. نه به حساب‌های انکارها!

هر یک از ما انسان‌ها در زندگی روزی داریم. زرق به معنای غذای یک روزه است؛ یعنی همان چیزی که به آن «روزوی» می‌گوینم و صفت «زرق» کم که به خداوند اطلاق می‌شود، به معنای «روزوی سامان» است. بعضی‌ها در این جهان «خوش‌رزی» و «فراخ‌رزی»‌اند و بعضی دیگر «تنگ‌رزی» و در هر دو حالت، به ما توصیه شده است که اعتماد بر زرق کنید. نه بر زرق یعنی به خداوند و حضرت زوی‌رسان باید اعتماد کرد. نه به حساب‌های انکارها!

شنبه ۱۲ خرداد ۱۳۹۷ - ۱۷ رمضان ۱۴۲۹ - ۲ ژوئن ۲۰۱۸ - سال نود و دوم - شماره ۲۷۰۸

حروف مقطعه در قرآن

گفتگو با دکتر غلامحسین دینانی



اشاره: بحث گذشته به اینجا رسید که همه قرآن در کلمات مقطعه خلاصه می‌شود و کلمات مقطعه، در الف، اینک ادامه گفتگو:

قطعه که